

پیامبر حکیم و دعوت حکیمانه

سید مصطفی احمدزاده

چکیده

یکی از روش‌های نوین تفسیر و فهم قرآن کریم با الهام از دستاوردهای زبان‌شناسی، معرفت‌شناسی است. در این مقاله با استفاده از روش معنی‌شناسی واژگانی، معنای واژه‌ی «حکمت» در آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل مورد بررسی قرار گرفته است. معنای «حکمت» از نگاه لغویان و مفسران و فضای کلی معنای آن و اشتقاقیات آن در قرآن و روایات گزارش شده است و سپس با توجه به پیام سوره‌ی نحل و پیام آیه‌ی ۱۲۵ این سوره، معنای واژه‌ی حکمت در عبارت «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ» مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده با انطباق و مقایسه‌ی این آیه با آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی یوسف «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ»، نتیجه گرفته است



که معنای واژه‌ی حکمت، بصیرت است.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن کریم، معناشناسی، معناشناسی واژگانی،

معناشناسی حکمت، معناشناسی بصیرت.

مقدمه

امروزه، روش‌های گوناگون و نوین فهم و تفسیر قرآن کریم، افق‌های تازه‌ای در برابر دیدگان مفسران گشوده و انقلابی ژرف و شگرف در حوزه‌ی قرآن پژوهی رقم زده است.

ریشه‌ی این تحول را باید در پیچیدگی و دو بعدی بودن کلام الهی جست‌جویی تردید، لازمه‌ی فهم هر پدیده‌ی پیچیده‌ای نیز، استفاده از روش‌های گوناگون است. بدین‌سان، نگرستن به قرآن از چشم‌اندازهای مختلف، زوایای پوشیده و نهفته‌ی آن را آشکار می‌سازد.

یکی از روش‌های نوین تفسیر قرآن کریم، روش معنی‌شناختی است. هر چند تا حدی می‌توان گفت که پیشینه‌ی این روش در قالب روش ادبی به زمان نزول قرآن کریم برمی‌گردد، اما در دوران معاصر، با توجه به شناخت ماهیت و نظام زبان، گام‌های بلندی در زمینه‌ی فهم متون ادبی و به ویژه متون دینی برداشته شده و نظریات دقیق و روش‌مندی نیز عرضه شده است.

از سوی دیگر، قرآن کریم، به عنوان تنها متن وحی‌ای که دست تحریف از ساحت آن کوتاه است، خود را تبیین‌کننده‌ی همه چیز برشمرده است. بدیهی است که قرآن کریم در گام نخست، روشنگر آیات و عبارات و واژه‌های خود نیز هست.

از آنجا که هر کلامی از کلماتی تشکیل شده و هر کلمه‌ای دارای معنا و مفهوم خاصی است، شرط لازم برای فهم مفاد هر کلام، آگاهی از معانی و مفاهیم مفردات آن است. بر این اساس، مفسر باید از مفاهیم مفردات قرآن کریم آگاه شود و با توجه دقیق به خصوصیات مفاهیم مفردات، به فهم و تفسیر آیات

بپردازد. بی‌تردید، هر جمله از واژه‌هایی تشکیل شده است و معنای هر جمله ارتباط تنگاتنگی با معنای واژه‌های آن جمله دارد و فهم هر جمله در گرو فهم واژه‌های آن جمله است. به همین دلیل است که معنی‌شناسی واژه‌های قرآنی، نقش کلیدی در فهم و تفسیر قرآن دارد.

از سوی دیگر در فرایند فهم متن عوامل متعددی به طور مستقیم، غیرمستقیم، مستقل و یا وابسته تأثیرگذار و نقش آفرین‌اند و این فرایند مسیری را طی می‌کند که در آن حاصل تعامل همه‌ی عوامل مؤثر، اعمال می‌شود. بنابراین، واژه‌ها باید به عنوان آجرهای ساختمان متن در پایین‌ترین سطح ساختار خرد در فرایند، پردازش شوند تا فهم انجام شود. این در حالی است که برای هر واژه در زبان چندین معنی مربوط یا نامربوط متصور است و تنها راه حلی که می‌توان برای یافتن معنی کلمات بدان توسل جست، بافت است. فضای حاکم بر متن تا حد زیادی می‌تواند مشخص کند کدام معنی واژه در این بافت مد نظر است.

روشن است که بافت در این جا، در پیوستاری از یک آیه، چند آیه، یک سوره و همه‌ی قرآن تعریف می‌شود؛ در یک سوی آن، آیه و در سوی دیگر آن، همه‌ی قرآن قرار دارد.

شاید بتوان گفت در زبان عربی، که زبان قرآن است، اکثر واژه‌ها می‌توانند به صور مختلفی استفاده شوند و معانی گوناگونی داشته باشند. از این رو، معنی آنها توسط بافتی که در آن به کار رفته‌اند، به دست می‌آید.

این را نیز اضافه کنیم که دایره‌ی معنی‌شناسی واژه‌های قرآنی، به قرآن ختم نمی‌شود، بلکه قرآن کریم در صدر منابع و مأخذ واژگان‌شناسی قرآن جای دارد و به لحاظ اعتبار و صحت، هیچ منبع و مدرک و مستندی به پایهی اعتبار و صحت آن نمی‌رسد. هر چند بررسی نظریات لغت‌شناسان و مفسران در راستای درک دقیق واژه‌های قرآن راه گشاست، اما در این گزیده، قصد داریم بیشتر از درون خود قرآن، به سراغ معنی‌شناسی واژه‌ی «حکمت» برویم و از طریق تفسیر آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته است، معنای دقیق واژه‌ی «حکمت» را در آیه‌ی «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

(نحل، ۱۲۵). را به دست آوریم.

معنای «حکمت» از نگاه لغویان

اصل «حکمت»، «حکم» است به معنای «منع»، اما آن معنی که برای اصلاح باشد، لذا لجام حیوان را «حکمة الدابة» گفته‌اند، یعنی به وسیله‌ی لجام، او را از انحراف و کج روی منع کردم و «احکمتها» یعنی برای او لجام قرار دادم و «الحکمة» آنچه که از جهل منع کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ، ۲۸۵) و «الحکمة» عدل، علم و حلم و نبوت (فرا میدی، ۱۴۱۴ هـ، ۱/۴۱۱) و برخی «حکمت» را هر سخنی که موافق حق باشد، دانسته‌اند (الشرتونی، ۱۹۹۲، ۱/۲۱۹). دیگری، هر سخنی که انسان را پند دهد و از انجام زشتی بازدارد و او را به سوی خوبی دعوت کند، «حکمت» نامیده است (ابن درید، ۱۹۸۷، ۱/۵۶۴) عده‌ای، «حکمت» را به آنچه که انسان را از اخلاق زشت مانع می‌شود، تعریف کرده‌اند (فیومی، ۱۴۱۴ هـ، ۱۴۵). گروهی، عدالت در داوری و قضاوت را «حکمت» برشمرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۰ هـ، ماده‌ی حکم). دیگران، علم به حقیقت اشیاء و عمل براساس آن علم را «حکمت» دانسته‌اند و در توضیح افزوده‌اند: مراد به «حکمت»، برای خداوند معرفت اشیاء و آفرینش آنها در نهایت استواری است و در مورد انسان، معرفت اشیاء و انجام کارهای نیکو است، و گاه «حکمت» به معنی «حلم» یعنی تسلط بر نفس و فرو خوردن خشم و به معنی «تفقه در دین»، «عمل»، «فهم»، «خشیت»، «ورع» و «تفکر در توحید» نیز آمده است (زبیدی، ۱۹۹۴، ۱۶/۱۵۹).

از تحلیل نظریات لغت شناسان به دست می‌آید که «حکمت»، چیزی است که انسان را از زشتی بازمی‌دارد و به سوی خوبی رهنمون می‌سازد، که مصادیق گوناگون و گسترده‌ای را در بر می‌گیرد.

«حکمت» در قرآن کریم

لفظ حکمت و حکم، تنها در قرآن کریم، ۵۰ بار به کار رفته است. کلمه‌ی حکیم - به عنوان یکی از صفات خداوند - نیز ۹۷ بار در قرآن تکرار شده است.

البته این لفظ، در چهار جا برای قرآن استعمال شده و در یک مورد هم «امر حکم» آمده است. کلمه‌ی «حکمت»، به تنهایی، ۲۰ بار در قرآن آمده است. بنا بر این در قرآن، خدای حکیم، قرآن حکیم و انسانی که به او حکمت داده و یا آموخته شده، مطرح است که این انسان، گاهی از انبیاست و گاه از غیر انبیا. در هیچ جای قرآن، کلمه‌ی «حکیم» برای ذات مقدس خداوند، به تنهایی، صفت واقع نشده است، بلکه همیشه در کنار صفت دیگری قرار گرفته که در اغلب موارد این واژه با صفات «عزیز» یا «علیم» همراه است. صفت «حکیم» برای قرآن، با الفاظ مختلف به گونه‌ی غیر مستقیم، در چند آیه آمده است. یک جا از آن به عنوان «حکمت بالغه» یاد می‌کند، جای دیگر آن را «ذکر حکیم» می‌خواند و یک بار «کتاب حکیم» و فقط در یک مورد آن را با لفظ صریح، «قرآن حکیم» نامیده است. در هیچ جای قرآن کریم، لفظ «حکیم» برای انسان به کار برده نشده است، بلکه همان واژه‌ی حکمت، به گونه‌ی غیر مستقیم و به این منظور به کار رفته است.

لفظ «حکمت» در اثنای آیات قرآن در بیشتر موارد با کلمه‌ی «اتی» همراه است و در چند جای دیگر غیر صریح اشاره به همین مضمون، یعنی ای‌تا و بخشیدن حکمت، اشاره دارد. معلم اصلی حکمت، خداوند است که آن را به انبیاء^{علیهم‌السلام} می‌آموزد و انبیاء^{علیهم‌السلام} واسطه‌ی تعلیم آن به مردم هستند و گاه خداوند، خود بدون واسطه آن را به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند:

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره، ۲۶۹)، (شریفی اصفهانی، بینات، ۳۱ - ۳۰)

«حکمت» در روایات

«حکمت» در روایات، گاه به عنوان شرح و تفسیر آیات، تعریف شده و گاه در جهت تبیین و تشویق و اهمیت حکمت، از آن سخن به میان آمده است. در روایات، حکمت به «فهم و عقل» (کلینی، ۱۳۸۸، ۱/۱۶)، به «فهم و قضا» (همان، ۱/۲۰۶)، به «معرفت و تفقه در دین» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱/۱۵۱)، به «قرآن» (شهید

ثانی، ۱۴۰۹ هـ، ۲۱۵)، به «اطاعت از خدا و دوری از گناهان کبیره» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱/۱۵۱)، به «شناخت امام معصوم علیه السلام» (حویزی، ۱۳۷۰، ۴/۱۹۶) تعریف شده است.

در روایات زیادی، اطاعت از خدا و خوف از خدا و تبعیت از دین و حق، رأس حکمت معرفی شده است. نیز در منابع حدیثی فریقین، برخی اصول اخلاقی مانند تقوی، حلم، رفق و مدارات با مردم، دوری از خدعه و نیرنگ، و زهد در دنیا و روی آوردن به آخرت، به عنوان رأس حکمت و میزان آن بیان شده است (ر.ک. به: برنجکار، ۱۳۸۳، ۱۰۱).

معنی شناسی «حکمت» در آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل

همان گونه که پیش تر آمد، هدف اصلی این مقاله، معنی شناسی واژه‌ی «حکمت» در عبارت «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) است. از این رو، نخست، پیام سوره و سپس پیام آیه و نظریات مفسران را درباره‌ی معنای «حکمت» در این آیه مورد بررسی قرار می‌دهیم و در پایان رأی خود را ارائه می‌نماییم.

پیام سوره‌ی نحل

این سوره، مکی و دارای یکصد و بیست و هشت آیه، و سوره‌ای است که هشدارهای آن آرام، و آهنگ آن عادی می‌باشد. این سوره مانند سایر سوره‌های مکی به بررسی موضوعات عمده‌ی عقیده، یعنی الوهیت، وحی، بعثت و معاد می‌پردازد؛ لکن موضوعات جنبی دیگری را که با این موضوعات عمده پیوند دارند نیز به بحث و بررسی می‌گیرد. این موضوعات جنبی عبارتند از: حقیقت و ماهیت توحید، حقیقت اراده‌ی الهی، وظیفه‌ی رسولان، موضوع حلال برشمردن یا تحریم اشیاء و اوهام و خرافه‌های بت پرستی، مهاجرت در راه خدا، معامله و رفتار و ارتباط مردم با یکدیگر و عدل و احسان و وفای به عهد

و....

گویا سوره‌ی نحل، یک حمله و یورش پرتراکمی است برای توجیه مردم و حرکت آنها به سوی هدف، و تأثیر در آنها و به کار انداختن عقل و وجدانشان. این سوره، همه‌ی نیروهای حسی و اندام انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد و به عقل و خرد بیدار و هشیار روی می‌آورد؛ چنان‌که توجه خود را به وجدان حساس معطوف می‌سازد؛ چشم را مخاطب قرار می‌دهد تا درست ببیند، گوش را تا بشنود؛ لامسه را تا احساس و ادراک خود را بیدار سازد، و وجدان را تا اثرپذیر و قابل انعطاف گردد، عقل را تا به تدبیر پردازد. و بالاخره تمام پدیده‌های هستی را در برابر انسان یک جا انباشته می‌سازد؛ آسمان و زمین، خورشید و ماه، شب و روز، کوه‌ها و دریاها و نهرها، سایه‌ها و پناه‌گاه‌ها، رستنی‌ها و میوه‌ها، جانوران و مرغان؛ چنان‌که انبوهی از حقایق دنیا و آخرت و اسرار و عوالم غیبی را پیش روی انسان ترسیم می‌کند.

همه‌ی این‌ها ابزار و ادواتی است که از رهگذر آنها ضربه‌های بیدارگر بر تار و پود حواس و اندام و عقل‌ها و دل‌ها وارد می‌شود، و دارای آهنگ‌ها و نواخت‌های گوناگونی است که در برابر آنها جز دل‌های مرده و عقل‌های واژگونه و احساس‌های از کار افتاده در بن بست قرار ندارد (شحاته، ۱۳۶۹، ۳۰۱).

پیام آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل

این آیه در ربع پایانی سوره‌ی نحل قرار دارد. در این آیات سخن از آذوقه‌های پاکیزه و مطبوعی است که قبایل مکه براساس اوهامی جوشیده از بت پرستی بر خود تحریم کرده بودند، در حالی که خداوند آنها را برای آنان حلال برمی‌شمارد. به همین مناسبت، به آیین یهود و ذکر خوراکی‌هایی که بر آنان حرام گشته بود، می‌پردازد و آیین پیامبر اسلام ﷺ را در امتداد آیین حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی می‌کند و دوباره از مباح و حلال شدن، ایام، اقلام و مأکولاتی سخن به میان می‌آورد که در آیین یهود به دلایل گوناگونی حرام شده بود و اینک در زمان اسلام، حرمتی بر آنان نیست و مانند زمان ابراهیم علیه السلام، حلال است.

بلافاصله پس از این تغییر و تحولات، خطاب به پیامبر ﷺ، دستوراتی ارائه می‌شود. این دستورات در چهار آیه، پایان بخش سوره‌ی نحل است. نخستین دستور، آیه‌ی مورد بحث است: ای پیامبر ﷺ، مردم را به راه پروردگارت با استفاده از حکمت و موعظه‌ی زیبا فراخوان و با آنها با استدلالی درست به مجادله بنشین و...

براساس این نظریه، که پایان آیات بسیاری در قرآن، خداوند پیام اصلی آیه را به صورتی کوتاه گزارش می‌کند؛ می‌توان این نظریه را توسعه داد و در مورد بسیاری از سوره‌ها نیز گفت: در پایان سوره‌ها، خداوند پیام اصلی سوره را به صورتی کوتاه و پر مایه مطرح می‌کند، که جان تمام سوره در همان آیات پایانی سوره قرار دارد.

از این رو، پیام اصلی سوره در این آیات و به ویژه در آیه‌ی نخست جای گرفته است. چرا که سه آیه‌ی بعدی، در حقیقت تفسیر و تبیین همین آیه‌اند. محور اصلی آیه، هدایت است که در کنار خود ضلالت را نیز در بر می‌گیرد. آیه به دو بخش کلی تقسیم شده است، بخش نخست، دعوت به هدایت است که وظیفه‌ی پیامبر اکرم ﷺ شمرده شده و بخش دوم، مخاطبان دعوت را، مورد خطاب قرار داده که بر دو گروهند: یا بر راه هدایت و یا بر راه ضلالت. بخش نخست، خود براساس انواع دعوت به سه قسمت تقسیم شده است که مقسم آن، انواع مخاطب است. به دیگر سخن، از آن جا که مخاطبین دارای ظرفیت‌ها و ویژگی‌ها و توان‌مندی‌های گوناگونند، نوع دعوت آنان به راه خداوند و راه هدایت، نیز متناسب با استعدادها و درک و فهم آنان، متفاوت است. بنابراین، درونمایه و پیام اصلی آیه، دعوت به هدایت است که دعوت حکیمانه در صدر دعوت‌های سه‌گانه‌ی مذکور نشسته است.

شاید بتوان گفت، پیام اصلی سوره، بیدار سازی انسان است، که همان‌ای انسان دو راه در پیش روی داری: یکی راه هدایت و دیگری راه ضلالت و تو ای پیامبر ﷺ موظفی انسان‌ها را به راه خدا و هدایت رهنمون سازی و این میسر نمی‌شود مگر با حکمت، موعظه‌ی حسنه و جدال احسن. به دیگر سخن، حلقه‌ی

اتصال خداوند، پیامبر اکرم ﷺ و انسان‌ها، «حکمت» است. در اثر حکمت، انسان بیدار می‌شود و در مسیر هدایت قرار می‌گیرد. پس سوره‌ی نحل در یک واژه خلاصه می‌شود؛ «بیدارگری انسان» و هدف از بیدار سازی انسان، در یک واژه خلاصه می‌شود: «دست‌یابی به هدایت» و نخستین گام دعوت و دست‌یابی به هدایت، «حکمت» است.

«حکمت» از نگاه مفسران

حال شایسته است نگاهی، هر چند گذرا، به آراء نظریات مفسران بيفکنیم تا سیر تحول مفهومی این واژه را در گذر تاریخ تفسیر قرآن کریم، روشن‌تر سازیم. مقاتل بن سلیمان (د. ۱۵۰) می‌گوید:

در قرآن، حکمت، همواره، چه مستقیم و چه با واسطه‌ی پیامبر ﷺ، از خدا ناشی می‌شود، و بر حسب این‌که به پیامبر ﷺ آموخته شود یا به مؤمنان، دو معنی می‌دهد؛ در مورد پیامبران، منظور از حکمت، فهم و علم است؛ اِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْاِنْجِيلَ (مائده، ۱۱۰)، وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَاَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلَ الْخِطَابِ (ص، ۲۰)، وَاقْدَرْنَا لِقَائِ الْخِطَابِ (لقمان، ۱۲)، و در مورد مؤمنان، معرفت حلال و حرام و امر به معروف و نهی از منکر مراد است؛ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ (بقره، ۱۲۹)، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ (نساء، ۱۱۳)، وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ (احزاب، ۳۴)، (نویا، ۱۳۷۳، ۳۴).

برخی گفته‌اند: منظور از «حکمت»، سخن درست است (ابوالفتح رازی،

۱۲/۹۶).

عده‌ای نوشته‌اند: «حکمت»، قرآن است. یعنی مردم را به وسیله‌ی قرآن، به دین خداوند دعوت کن. در این جا قرآن را حکمت نامیده است، زیرا به منزله‌ی

سدی است در برابر فساد و امور ناپسند. برخی گویند: حکمت، یعنی شناسایی نیک و بد و صلاح و فساد کارها، زیرا از برکت شناسایی است که از فساد جلوگیری می شود و مردم به راه صواب و راستی و کارها و گفتارهای نیکو و پسندیده، راه می یابند. ابن عباس می گوید: حکمت یعنی نبوت (طبرسی، ۱۴/۷۱). دیگری گوید: ای محمد ﷺ، خلق را به راه پروردگار خود، که اسلام است، به کمک دلیلی که حق را ثابت گرداند، و شبهه را زایل سازد، بخوان (کاشانی، ۴۵/۲۳۷، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۲/۷۶۹).

گروهی آورده اند: بالحکمة: بآء سببیه، بیان راه و طریقه عودت به حق و خداشناسی و خداپرستی است. حکمت در اصطلاح عبارت از یافتن حق و حقیقت است، از طریق عقل و برهان و دلیل آشکار. زیرا با دلایل آشکار محسوس و معقول، توحید و اصول آن را از مبدأ و معاد به مردم بیاموزد و برای جامعه ی بشری توضیح دهد. به عبارت دیگر، از طریق جهت و دلایل آشکار و برهان عقلی، جامعه ی بشری را به توحید و به ارکان دین اسلام دعوت نماید. چنانچه در مقام قبول و پذیرش برآیند، به طور حتم و به حکم خرد و فطرت، دعوت را خواهند پذیرفت. بالاخره سخنان حکمت آمیز و دلایل آشکار برای اثبات مطلوب و دعوت به خداپرستی کافی و وافی خواهد بود (همدانی، ۱۴۰۴، ۹/۵۷۱).

بعضی نوشته اند: شکی نیست در این که از آیه استفاده می شود که این سه قید، یعنی، حکمت و موعظه و مجادله، همه مربوط به طرز سخن گفتن است. پیامبر اکرم ﷺ مأمور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند، که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است. مراد از حکمت، حجتی است که حق را نتیجه دهد، آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهم و ابهامی در آن نماند. ... بنابر این، این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی: برهان و خطابه و جدل منطبق می شود (طباطبایی، ۱۳۶۵، ۱۲/۵۳۳).

دیگری گفته است: منظور از حکمت، بیان مصالح و استدلال و برهان است

نسبت به کسانی که اهل استدلال و منطق هستند (قرشی، ۱۳۶۶، ۵/۵۲۲).
قرآن پژوه معاصر می‌گوید: حکمت در اخبار به قرآن و فقه و طاعت خداوند
و شناخت امام و دوری از گناه تفسیر شده است، و مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان
مصادیق می‌کند و منافی با عموم آیه ندارد. و تحقیق کلام این است که، حکمت
یکی از صفات خداست و از شؤون علم است. به معنای علم به مصالح و مفاسد
امور، همه‌ی علوم را از اصول دین، اخلاق، فقه، تفسیر، طب، علوم طبیعی،
منطق، صرف و... شامل می‌شود. البته این مراتبی دارد. هر کس به اندازه‌ی
استعداد و قابلیت خود بهره‌برداری می‌کند (طیب، ۱۳۷۵، ۸/۲۱۰).

برخی دیگر نوشته‌اند: حکمت یعنی قرار دادن هر چیز در جایگاه خودش. بر
این اساس، دعوتی حکیمانه است که در هر زمان و هر مکانی با شیوه‌ی خاص
خود انجام پذیرد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰ هـ، ۱۴/۱۶۸). محمد غزالی، از
نویسندگان معاصر، می‌گوید: منظور از حکمت آن چیزی است که از تعالیم قرآن
فهمیده می‌شود، یعنی قرار دادن موضوع در جایگاه خود. در اینجا می‌گوییم که
در قرآن، «میزان» بعد علمی و «حکمت» بعد نظری است. از مجموعه‌ی آیاتی که
در آنها «حکمت» و «میزان» ذکر شده برداشت می‌شود که امت اسلامی باید
دارای یک نگرش قرآنی باشد که از مجموعه‌ی آیات به استنباط و یا درک
سیاست قرآنی برسد، که مثلاً چگونه بر مردم حکومت شود و یا اندیشه‌های
قرآنی به چه ترتیب به واقعیت‌های عملی زندگی مردم وارد گردد. یعنی چگونه
اندیشه‌ی قرآنی به واقعیت عملی درآید (غزالی، ۱۳۷۹، ۱۲۲).

آیت‌الله مدرسی نوشته است: بعضی حکمت را جنبه‌ی نظری علم می‌دانند،
ولی در واقع بیش از این است و از مجموعه‌ای از صفات نفسی و سلوکی بحث
می‌کند. ... و این حکمت در سخن پاکیزه‌ای متجلی می‌شود که نه سستی در آن
باشد و نه خشونت و درشتی، و آن حزمی است همراه با نرمی، و بلاغتی در
وضوح، و زیبایی و جمالی در اتقان ... این آیه دلیل بر آن است که در اسلوب
دعوت به سوی خدا باید حکومت و داوری عقل را مراعات کنیم (مدرسی، تفسیر
هدایت، ۶/۱۵۲).

از مطالعه‌ی حدود بیست تفسیر در توضیح معنای «حکمت» به دست می‌آید که عبارتند از: سنت در مقابل کتاب، سنن در مقابل فرائض، معرفت و تفقه در دین، تفصیل آنچه اجمال آن در قرآن آمده است، از حلال و حرام و احکام و امر و نهی و وعد و وعید، وصف قرآن، مواعظ و حلال و حرام قرآن، شرایع، آنچه در کتاب از احکام و معارف آمده است، حکمت اعم از کتاب و سنت است، کلام محکمی است که فساد و بطلان در آن راه ندارد، موعظه، تفسیر قرآن، علوم قرآنی اعم از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه، معرفتی که باعث تشخیص حسن و قبح می‌شود، علم نافع در اعتقاد و عمل انسان، معارف الهی، اعم از عقاید درست و اخلاق فاضله، نبوت، فهم، خشیت، قول و فعل مطابق با واقع، اسرار علوم شریعت و طریقت و حقیقت، حلم و نگهداری نفس از غضب.

«حکمت و بصیرت»

پس از بررسی پیام سوره، پیام آیه و نظریات مفسران درباره‌ی معنای حکمت در این آیه، حال با استمداد از خود قرآن، نظر خویش را درباره معنای حکمت در این آیه بیان می‌کنیم. این نکته را نیز بیفزاییم که پیش فرض نگارنده این است که «حکمت» در قرآن در موارد گوناگون، معانی مختلفی دارد و آنچه در اینجا مراد است تنها معنای حکمت در عبارت «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل، ۱۲۵) است.

بر اساس این نظریه که آیات قرآن کریم بسان سیستمی بسیار پیچیده با یکدیگر در ارتباطند و در اثر این ارتباط، تبیین و تفسیر یکدیگر را به عهده دارند، شاید بتوان گفت که میان آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل و آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی یوسف، ارتباط تنگاتنگی در راستای تبیین و توضیح یکدیگر وجود دارد. کشف این ارتباط، راز معنایی واژه‌ی حکمت را آشکار می‌سازد.

در آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل، این عبارت آمده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ» و در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی یوسف این عبارت ذکر شده است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» هنگامی که این دو عبارت را در

کنار یکدیگر قرار می‌دهیم، نکات تازه‌ای آشکار می‌گردد.

قل	هذه	سبيل	ادعوا	الى	الله	على	بصيرة	(يوسف، ۱۰۸)
			ادع	الى	سبيل ربك	ب	الحكمة	(نحل، ۱۲۵)

در آیه‌ی نخست، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر شده است که مردمان را با حکمت به راه خداوند دعوت کن. در آیه‌ی بعدی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین دستور الهی را از زبان خویش برای پیروان خود، بازگو می‌کند. به دیگر سخن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این آیه، اجرای وظیفه‌ای را که بر دوش داشته، گزارش می‌کند. آنچه خداوند دستور می‌دهد، بهره‌گیری از حکمت است و آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله براساس دستور خداوند انجام داده است، دعوت براساس بصیرت است.

اگر عبارات هر دو آیه را براساس کلمات تقطیع کنیم، هر کلمه‌ای در مقابل کلمه‌ای دیگر قرار می‌گیرد: ادعوا = ادع، الی = الی، سبیلی ... الله = سبیل ربك، علی = ب، بصیرة = حکمت. از این همنشینی به دست می‌آید که حکمت با بصیرت به یک معناست.

بنابر این، هنگامی که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد با حکمت، مردم را به راه پروردگارت دعوت کن، یعنی براساس بصیرت، آنان را به سوی خداوند دعوت کن. روشن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دستورات الهی را دقیقاً مطابق امر خداوند، به مرحله‌ی اجرا درآورده است. بر این اساس، بصیرتی که درونمایه‌ی دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شکل می‌دهد، دقیقاً تفسیر همان حکمتی است که خداوند به ایشان دستور داده است.

از سوی دیگر، فضای آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل، فضای تنوع است. زیرا دعوت به سه گونه بیان شده است که حاکی از انواع گوناگون دعوت است. از فضای کلی آیه، به دست می‌آید که دعوت متناسب با زمان و مکان و مخاطب و شرایط گوناگون دیگر، حالات و انواع گوناگونی دارد. آنچه می‌تواند تأثیر دعوت را دوچندان سازد و از تأثیر منفی آن جلوگیری کند، شناخت زمان و مکان و مخاطب و... است، و این شناخت میسر نمی‌شود مگر با بصیرت. در حقیقت بصیرت همان حکمت است و حکمت نیز همان بصیرت است. و این دو،

تار و پودی هستند که زمینه‌ی نوع دعوت را مشخص می‌سازند و در پرتو حکمت و بصیرت، می‌توان دعوتی کارا و اثربخش را ارائه داد. رمز موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز باید در همین نکته جست، زیرا دعوت‌های ایشان، همه بر پایه‌ی بصیرت و حکمت بود. همچنان که سیره‌ی آن حضرت، بر آن گواهی می‌دهد.

بحث را با سخنی از خواجه عبدالله انصاری به پایان می‌بریم: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ» جای دیگر گفت: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» دعوت به راه خدای تعالی دیگرست و دعوت به خدا دیگر، آن را واسطه در میان است و این را حق ترجمانست، آنچه به واسطه گفت نتیجه آن اطاعت است و ترک مخالفت، و آنچه بی واسطه گفت ثمره آن تفرید است و ترک تدبیر، تفرید یگانه کردن همت است هم در ذکر و هم در نظر: در ذکر آن است که در یاد وی جزوی نخواهی و در ذکر وی جز از وی بیم نباشی، و در نظر آن است که به هر که نگری او را بینی و به هیچ کس جزوی سرفرو نیاری و... (مبیدی، کشف الاسرار، ۵/۴۶۹).

نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی فضای سوره‌ی نحل و پیام آیه‌ی ۱۲۵، روشن گردید که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده است مردم را با حکمت به سوی خداوند دعوت کن. از طرف دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی یوسف، اجرای این دستور الهی را این گونه بازگو می‌کند که من و پیروانم با بصیرت به سوی خداوند دعوت می‌کنیم. از مقایسه‌ی این دو آیه به دست می‌آید که معنای واژه‌ی «حکمت» در آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل، همان معنای «بصیرت» است که در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی یوسف آمده است.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) ابن دُرّند، ابی بکر محمد بن الحسن (۱۹۸۷)، کتاب جمهرة اللغة، تصحیح رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ۳) ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ هـ)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۴) ابن منظور (۱۴۱۰ هـ)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ۵) الزبیدی النجفی، مرتضی (۱۹۹۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- ۶) الشرتونی، سعید (۱۹۹۲)، اقرب الموارد فی فصیح العربية و الشوارد، بیروت، مکتبة لبنان.
- ۷) برنجکار، رضا (۱۳۸۳)، حکمت و اندیشه دینی، تهران، انتشارات نبأ.
- ۸) حسینی شیرازی، سید محمد حسین (۱۴۰۰ هـ)، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- ۹) حویزی، عبد علی (۱۳۷۰)، نورالثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- ۱۰) شحاته، عبدالله محمود (۱۳۶۹)، اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران.
- ۱۱) شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح: میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، اداره کل اوقاف و امور خیریه.
- ۱۲) شریفی اصفهانی، مهین (بی تا)، بررسی واژه حکمت در قرآن، بینات، س هفتم، ش ۲۵، ۳۶-۲۹.
- ۱۳) شهید ثانی، زین الدین (۱۴۰۹ هـ)، منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، تصحیح رضا مختاری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- ۱۴) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۵)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی معصومی همدانی، قم، جامعه‌ی مدرسین.
- ۱۵) طیب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، اطیب الطیبان فی تفسیر القرآن، تهران، کتابفروشی اسلام.
- ۱۶) عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، تصحیح سید هاشم رسولی مجلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷) غزالی، محمد (۱۳۷۹)، تعامل روشمند با قرآن کریم، ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۸) فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ هـ)، ترتیب کتاب العین، تصحیح: اسعد الطیب، تهران، اسوه.
- ۱۹) فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ هـ)، المصباح المنیر، قم، دارالهجرة.
- ۲۰) قرشی، علی اکبر (۱۳۶۶)، احسن الحدیث، تهران، انتشارات بعثت.
- ۲۱) کاشانی، ملا فتح الله (بی تا)، منهج الصادقین فی الزام المخاطبین المخالفین، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- ۲۲) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ هـ)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۳) نوایا، پل (۱۳۷۳)، تفسیر قرآنی و زیان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۴) همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ هـ)، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.